

22 ARA 2012

محمدعلی شاه از این موضوع خبردار شد و توسط مشیرالسلطنه از همایون، پسر حاجی خواست که پدرش را تشویق به بازگشت کند. پس از این ماجرا، افراد خانواده حاجی از بیم گزند شاه، در قلعه مخفی شدند. حاجی پس از انجام دادن مأموریت خود، به طور ناشناس با گاری پُست به تهران بازگشت و مستقیماً به قلعه رفت (همان، ۶۲۲-۶۳۲).

چند روز پس از بازگشت حاجی به تهران، در ۲۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ق/۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹م، سپهدار محمد ولی‌خان تنکابنی از گیلان، و سردار اسعد از اصفهان به سوی تهران حرکت کردند. با ورود آنها محمدعلی‌شاه از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و در سفارت روسیه پناه گرفت. پس از استقرار نسبی آرامش، عضدالملک، نایب‌السلطنه از حاجی خواست که ندیمی احمدشاه را برعهده گیرد. حاجی با پذیرش این امر، هفته‌ای دو سه روز به کاخ می‌رفت، اما با مشاهده اطرافیان شاه که همان افراد سابق بودند و نیز تقسیم مناصب میان سپهدار و سردار اسعد، بیماری چشمش را بهانه کرد و ۱۵ سال پایانی عمر خود را به گوشه‌نشینی گذراند (همان، ۶۳۲). او سرانجام در تنهایی خودخواسته و به دور از ۳ فرزند پسرش (همایون، حمید و محسن)، در شب جمعه ۳ مهر ۱۳۰۴ش/۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵م، در سن ۹۲ سالگی در جعفرآباد شمیران درگذشت (نک: سیاح، ۶۳۴-۶۳۵).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش؛ امین‌الدوله، علی، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، ۱۳۵۵ش؛ بختیار، مظفر، «سفرنامه حاج سیاح به خط خوشنویس بزرگ، میرزا غلامرضای اصفهانی»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، مشهد، ۱۳۷۵ش، شه، ۳۳-۳۴؛ حاج سیاح، محمدعلی، *خاطرات*، به کوشش حمید سیاح، تهران، ۱۳۴۶ش؛ هوس، *سفرنامه*، به کوشش علی دهباشی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۲ش؛ راتین، اسماعیل، *فراموش‌خانه و فراماسوتری در ایران*، تهران، ۱۳۵۷ش؛ سالور، قهرمان میرزا (عین‌السلطنه)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ش؛ سیاح، حمید، مقدمه و یادداشت بر *خاطرات* (نک: شه، حاج سیاح)؛ صدر، محسن، *خاطرات صدرا لاشرف*، تهران، ۱۳۶۴ش؛ فردوسی، علی، «حاج سیاح و اضطراب تعلق»، *ایران‌نامه*، ۱۳۸۰ش، س ۱۹، شه ۳؛ قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، یادگار، تهران، ۱۳۲۷ش، س ۵، شه ۲۰؛ *مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال‌الدین*، به کوشش اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۲ش؛ مجیبی اردکانی، حسین، «خاطرات حاج سیاح با دوره خوف و وحشت»، *راهنمای کتاب*، تهران، ۱۳۴۷ش، ج ۱۱؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۷ش؛ نیز: Ferdowsi, A., «Hājji Sayyāh», *Iranica*, vol. XI. علی میرانصاری

حاج علی پاشا (ح ۱۰۵۰-۱۱۱۰ق/۱۶۴۰-۱۶۹۸م)، صدراعظم عثمانی در دوران سلطان احمد دوم (سل ۱۱۰۲-۱۱۰۶ق/۱۶۹۱-۱۶۹۵م)، بیست و یکمین پادشاه عثمانی. سالزاد علی پاشا معلوم نیست؛ اما با توجه به مندرجات کتاب *حدیقه‌الوزراء*، که درگذشت او را در ۶۰ سالگی دانسته است

محمدعلی میرزا، دشمن قسم‌خورده مشروطیت بر سر کار آمد. در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، مشیرالدوله، صدراعظم به طرز مشکوکی درگذشت. محمدعلی شاه به صدارت امین‌السلطان که مقیم اروپا بود، تمایل داشت. «بزرگان و ارکان آزادی» پیش‌دستی کردند و طی نامه‌ای از او خواستند که اگر قبول مساعدت با مشروطه‌خواهان را بدهد، حاضر به همکاری با او هستند. «عقلای آزادیخواهان» از حاج سیاح خواستند، این نامه را به امین‌السلطان در اروپا برساند (همان، ۵۶۶-۵۶۷، ۵۷۰-۵۷۱). حاجی در ۲۷ صفر به سوی روسیه حرکت کرد. سرانجام پس از کش‌وقوس بسیار، امین‌السلطان را ملاقات کرد و نامه مذکور را به وی داد. او هم ملتزم به رعایت حقوق مردم شد. امین‌السلطان در ماه ربیع‌الاول به ایران وارد شد و بار دیگر به صدارت رسید (همان، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۶).

به‌رغم حضور امین‌السلطان بر مسند صدارت، شرایط سیاسی و اجتماعی ایران روزبه‌روز بدتر می‌شد. ۴ ماه بعد یعنی در ۱۶ رجب، حاج سیاح و ظهیرالسلطان، پسر ظهیرالدوله، نزد صدراعظم رفتند و عهد و پیمان‌ش را بدو یادآور شدند و به وی توصیه کردند استعفا کند که در غیر این صورت، از طرف مشروطه‌خواهان ترور خواهد شد. امین‌السلطان در این دیدار، خود را از اقدامات محمد علی‌شاه میرا دانست و تلاشش را در جهت اصلاح امور جلوه داد. صدراعظم حدوداً یک هفته بعد، در ۲۱ رجب، بیرون از محوطه مجلس ترور شد (همان، ۵۸۲-۵۸۳). پس از این حادثه، کشاکش میان شاه و مجلس شدت گرفت تا ۸ ماه بعد یعنی در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق/۲۳ ژوئن ۱۹۰۸م، محمدعلی‌شاه با به توپ بستن مجلس و دستگیری و قتل آزادیخواهان، دوره معروف به «استبداد صغیر» را آغاز کرد. حاج سیاح که «از قدیم مشهور به آزادی‌طلبی» بود، از بیم دستگیری توسط نیروهای محمدعلی‌شاه، همراه پسرش، همایون در خانه سید محمد طباطبایی پنهان شد (همان، ۵۸۵-۵۹۸). بعداً به او خبر دادند که محمدعلی‌شاه در پی آن بوده است که حاج سیاح و پسرش را به اسارت گیرد (همان، ۶۱۰). مردم به دفاع از مشروطیت برخاستند و همایون از کسانی بود که در دفاع از مجلس شرکت می‌کرد (همان، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۱۷).

مشروطه‌خواهان در سایر بلاد، از جمله تبریز، اصفهان و گیلان، در مقابل نیروهای دولتی ایستادند. در نوروز ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م، شهرهای رشت و اصفهان از کنترل دولت خارج شد (همان، ۶۱۵-۶۱۶). در این زمان، حاج سیاح با درخواست سردار منصور به اصفهان رفت تا به واسطه دوستی که با سردار اسعد داشت، وی را تشویق کند هرچه زودتر به سوی تهران حرکت کند تا گیلانیان نیز برای فتح تهران ترغیب شوند (همان، ۶۱۸-۶۲۹). حاج سیاح با احتیاط بسیار به سوی اصفهان حرکت کرد، اما